

مجله زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال اول- پاییز و زمستان ۱۳۸۲

## شعر و موسیقی در آئین کنفوسیوس

محبعلی آبالان

دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

شعر و موسیقی کنفوسیوس سرشار از توجه به انسان‌دلی است، شعر و موسیقی که غم‌های بزرگ و شادی‌های بزرگ مردم را گزارش می‌دهد. و ابزار پرمعنایی است که فرد را با جامعه پیوند می‌دهد و اثری هماهنگ در حیات تربیتی وی دارد. همانگونه که افلاطون موسیقی را تلاشی برای هماهنگی روح فرد با جهان هستی می‌داند، کنفوسیوس نه تنها شعر و موسیقی را ابزاری سودمند می‌داند که در همه ابعاد وجود آدمی تأثیر می‌گذارد، بلکه هدف آن را رسیدن به انسان‌دلی که انسان را از هر گونه اضطراب و دلهره آزاد می‌سازد بیان می‌کند.

آنچه که در اندیشه‌های هنری کنفوسیوس قابل طرح می‌باشد این است که وی احساسات و نیازهای متعادل زنان و مردان را درک می‌کرد و در واقع نماینده تعادلی است که هم لذت‌طلبی مفرط و هم ریاضت کشیدن بی‌معنی را منع می‌نمود و به عنوان یک نایب‌بزرگ، طریق اعتدال و گریز از بی‌سامانی درونی را برای انسان‌ها مطرح نمود. در واقع کنفوسیوس هرگونه افراط‌گرایی در شعر و موسیقی را منکر می‌شد و افراط‌گرایی را ابزاری برای فروپاشی انسان و جامعه می‌دانست به همین جهت است که وی

تعادل و توازن فرد را که اساسی عقلانی داشته باشد می‌پسندید. و در غیر این صورت آن را بحرانی اسفانگیز برای بشریت می‌دانست.

از سخنان اوست که:

«نفرت دارم از موسیقی و شعری که اعصاب را به لرزش می‌آورد... و مرگ و نابودی به همراه دارد... آوخ! می‌خواهم تا پایان زندگی از اینجا بگریزم.»

**واژگان کلیدی:** شعر، اعتدال، موسیقی، انسان‌دلی، آئین دینی، آسمان

#### مقدمه

کنفوسیوس در سال ۵۵۱ ق. م. در ایالت لو متولد شد و معاصر با فیثاغورث و کورش پادشاه هخامنشی زندگی می‌کرده است. وی معلم و راهنمایی بوده است که اهالی مملکت پهناور چین را به انسان‌دلی و رستگاری رهبری نموده و اساس ادبیات چین، کتب مقدس مدنیت و سیاست چین را پایه‌گذاری نموده است.

کنفوسیوس برای تصفیه و تهیة افکار عالی جهت تعلیم مردم مدتی در کنج عزلت بسر برد و سرانجام در سن سی‌سالگی شروع به تعلیم و تربیت نمود و به نشر فضائل و مصالح اجتماعی در بین مردم پرداخت و سرانجام در سال ۴۷۹ ق. م. وفات نمود و مقبره او اکنون در دهکده کیوفو مورد احترام و ستایش عامه مردم می‌باشد.

کتب مقدس چین که مشتمل بر دستورها و تعالیم متعدد اخلاقی و اجتماعی می‌باشد پنج کتاب «چینگ» می‌باشد که کنفوسیوس آنها را اصلاح و تنظیم نموده است.

- |             |                                  |
|-------------|----------------------------------|
| ۱- ای چینگ  | کتاب تقدیران                     |
| ۲- شو چینگ  | مجموعه‌ای از حوادث تاریخی        |
| ۳- شی چینگ  | مجموعه‌ای از اشعار و سرودها      |
| ۴- لی چینگ  | آداب و شرایع                     |
| ۵- چون چینو | بهار و پائیز (حوادث اخبار گذشته) |

کنفوسیوس در وهله اول، آموزگاری اخلاقی بود که معیار تازه‌ای برای ارزش‌های انسانی و قانون اخلاقی و بهبود سلوک زندگی نسل‌های معاصر وضع کرده است. وی یافته‌های هنری و ادبی گذشتگان را با هم تلفیق نمود و آنها را در چهارچوب آئین و اندیشه خود به ارزیابی و

تفسیر گذاشت. چنانچه خود نیز می گوید: «من منتقل می کنم اما نمی آفرینم، به مطالعات باستانی ایمان دارم و عشق می ورزم» (جوجای و وینبرگ جای، بی تا: ۵۰)

کنفوسیوس حکیم چینی که مقامی بلند و نفوذی مخصوص در نشر افکار اخلاقی و هنری و در تجلی دادن تمدن و فرهنگ باستان کشور و ملت چین داشته و خدمات شایانی در ترقی معنوی و اخلاقی جامعه بشر بجا آورده است. وی را نمی توان مؤسس دینی جدید نامید؛ اما به تصدیق همه دانشمندان کنفوسیوس بانی مذهب رسمی دولت چین است و بخصوص در جنبه های هنر شعر و موسیقی جایگاه ویژه ای یافته است تا جایی که به همه پیروان و مریدان نواختن آلات موسیقی و یاد گرفتن و خواندن آوازاها و سرودها را تشویق و ترغیب می نمود وقتی که پنج سال پیش از وفاتش از مملکت «وه» به شهر «لو» برگشت کتاب و سرودهایی را جمع آوری نمود و مریدانش را به خواندن آن توصیه نمود.

وقتی که در مجمعی آوازه خوانی را می دید که درین فن ماهر و قابل بود با کمال ذوق و شادی ترانه ها و سرودهای او را گوش می داد و از او خواهش می کرد که آن ترانه ها را بار دیگر بخواند بار سوم خود نیز در خواندن آنها همراهی می کرد تا بتواند آهنگ های آنها را به خوبی یاد بگیرد و فراموش نکند. (کنفوسیوس: ۱۳۶۷: ۱۲۰)

کنفوسیوس آوازخوانی و نواختن ساز را با شعرهایی که خود برگزیده بود بسیار دوست داشت و اغلب اوقات مریدان را تشویق به تمرین موسیقی و آوازه خوانی و شعرخوانی می کرد و خود نیز گاهی با ایشان در خواندن و نواختن شرکت می جست و موسیقی و شعر را جزء لازم تعلیم و تربیت پیروانش می شمرد. (همان: ۱۶۸)

در سخنی از او آمده است که: در روزگار سلف مردم دانش و هنری می آموختند تا دانشمند و هنرمند شوند و از آن نفس خود را کمال بخشند ولی امروز دانش و هنر تحصیل می کنند تا در میان مردم خود را دانشمند و هنرمند نشان دهند. (اصفی، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

اما کتاب شعر (شی چینگ) که شامل سرودهای عاشقانه و یا «دعاهای» مذهبی است و همچنین این اشعار، اشعاری هستند که در مراسم مختلف زندگی روستایی و در جشن ها، دلداگان جوان برای یکدیگر می سروده اند، اشعاری ساده و پرمعنی، در این اشعار ساده روستایی

مسائل شعری از قبیل همخوانی قوافی، قرینه‌سازی، توازی مصوتها، تکرار هجاها و غیره مراعات شده است.

آوازاها معمولاً از دو یا سه بند چهار یا شش مصرعی تشکیل می‌شود. اگرچه گاهی برخی ترکیبات پیچیده در آنها به چشم می‌خورد اما تکرار مصرعها و برگردانها بروشنی منشأ عامیانه این‌ها را نشان می‌دهد.

سه بخش انتهایی مجموعه «شی‌چینگ» با عناوین سیائویا تایا سونگ منحصر به اشعار مذهبی است. قدیم‌ترین این اشعار همراه با رقص و موسیقی در مراسم قربانی خوانده می‌شده است. (مارک، ۱۳۷۱: ۲۵)

در کل، همه اشعار کنفوسیوس را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: ۱- اشعار مذهبی ۲- اشعار مردمی و آزاد که برخی از اشعار شرح جشن‌ها، جنگ‌ها و قدرتمندان است. و برخی مربوط به توده مردم و در واقع از فرم شعر انفرادی دور است و باید گفت شعرهای «شی‌چینگ» شعر مردم زمانه است که در آن بیدار می‌شوند و موسیقی ابزاری است که انسان‌ها با جهان هماهنگ می‌کرد. (چینگ، ۱۳۳۵: ۴۰)

### شعر و موسیقی در آیین کنفوسیوس

کنفوسیوس بنیان‌گذار تفکری است که آداب اجتماعی را در تمامی ابعاد آن ترویج می‌نماید و معتقد است که نظام اجتماعی زمانه وقتی به تعالی می‌رسد که بتوان هنر و ادبیات را در آن به کمال رساند. به همین جهت است که وی برای نظام هماهنگ وجود انسان با جهان شیوه زندگی گذشتگان را الگویی برای آینده جوامع بشری می‌داند و تلاش می‌نماید. تا با بیان آداب و سنن پیشینیان راهی برای آیندگان بگشاید.

«آداب و مراسم را به جا می‌آوریم که پیش از ما گذشتگان به جا می‌آورده‌اند موسیقی‌ای بنوازیم که آنان قبل از ما می‌نواختند، کسانی را احترام کنیم که مورد تکریم و افتخار آنان بوده است، کسانی را دوست بداریم که نزد آنان عزیز بوده‌اند.» (بوش، هایدو، ۱۳۷۴: ۴۸۷)

کنفوسیوس دو هنر جونگ یا وفاداری و شو یا نوع دوستی را که از گذشتگان آموخته بود راه رهایی انسان می‌دانست و می‌گفت: انسان که دلش در میان باشد با دیگران همدردی می‌ورزد از این رو به خود وفادار خواهد بود.

او مردی انسان دل است هر چند که می‌خواهد خویشتن را نگاه دارد دیگران را نیز نگاه می‌دارد و هر چند که کمال خویش می‌خواهد دیگران را نیز به کمال می‌رساند. (جوجای و وینبرگ جای، بی تا: ۶۰)

برای فهم اندیشه‌های والای کنفوسیوس ذکر قانون اخلاقی (دلی) ضروری است. وی می‌گوید: آنچه را که موهبت الهی است، سرشت انسان می‌نامیم، اجرای قانون این سرشت را قانون اخلاقی و پرورش قانون اخلاقی را فرهنگ می‌نامیم.

قانون اخلاقی قانونی است که یک لحظه هم نمی‌توانیم وجود خود را از کار و گردش آن برکنار بداریم. قانونی که بتوان اجرایش را معوق داشت یا از آن گریخت، قانون اخلاقی نیست و از این روست که مرد اخلاقی مراقبت دایم و بلیغی بر آنچه که با چشم نمی‌تواند ببیند، دارد و از آنچه که با گوش نمی‌تواند بشنود، در خوب و هراس است.

چیزی بدیهی‌تر از آنچه به چشم نتوان دید و چیزی واضح‌تر از آنچه به حواس نتوان یافت وجود ندارد و بدین جهت است که مرد اخلاقی با تلاش بسیار در مقام مراقبت بر افکار نهانی خویشتن است.

تا وقتی عواطفی از قبیل مسرت، خشم، اندوه شادی بر وجود ما چیره نشده‌اند خویشتن اصلی یا هستی اخلاقی ما برقرار است وقتی این عواطف بر ما چیره شدند هماهنگی یا نظام اخلاقی (هو (Ho) تجلی می‌کند خویشتن اصلی یا هستی اخلاقی ما مبنای عظیم وجود ماست و هماهنگی یا نظام اخلاقی قانون عمومی جهان است.

وقتی خویشتن اصلی حقیقی ما و هماهنگی تحقق پیدا کند جهانی مرتب و شایسته به وجود می‌آید که در آن همه چیز رشد می‌کند و توسعه می‌یابد.

تمام این هماهنگی را کنفوسیوس در فراگیری شعر و موسیقی می‌داند. وی با بیان اینکه شعر و موسیقی چینی ابزاری برای تعالی بخشیدن روح انسان دلی است. (نوس، بی تا: ۲۸۰) تلاش می‌نمود که آداب و سلوک انسانی را در سرتاسر چین گسترش دهد و معتقد بود که شعر و یائو یا موسیقی تأثیر آرام‌بخش و هماهنگ‌کننده بر طبیعت بشری دارد. و فرد را از خودبینی و خودپرستی رها می‌سازد و فرد احساس می‌کند که دیگر تمایزی میان او و جهان وجود ندارد. (رادکریشنا، ۱۳۶۷: ۵۸۲)

در نظر کنفوسیوس شعر با موسیقی (یائو) پیوند نزدیکی دارد. پس هنگامی که مجموعه اشعار باستانی را تدوین می‌کرد برای هر یک از آن‌ها آهنگی تنظیم می‌کرد که یا بازسازی آهنگ‌های کهن بود یا ساختن آهنگ‌های تازه، موسیقی و شعر را کنفوسیوس ابزار نجات روح و روان انسانی می‌داند و همواره در جستجوی اشعار و نواختن نوعی موسیقی بود که در آنها تپش دل و لرزش روح ملت خود را احساس نماید یا در مکالمات آمده است که به موسیقی و شعر زندگی و زاده‌های طبیعت را مانند پرندگان و جانوران و گیاهان و گل‌ها و درختان برای ما وصف می‌کند. نخستین شاعران و نوازندگان موسیقی، این هنر شریف خود را در آغوش طبیعت فرا گرفته‌اند. (کنفوسیوس، ۱۳۶۷: ۱۸۴)

وی همواره شعر و موسیقی را ابزاری برای اعتدال وجود انسان می‌داند و می‌گوید: اگر من مردانی که معتدل‌اند و اخلاق هماهنگ دارند برای تعلیم پیدا نکنم می‌خواهم اقلاً کسانی را برمی‌گزینم که دارای شوق و شور باشند و یا کسانی که حزم و احتیاط و اعتدال دارند. (همان: ۱۷۵)

«بنیاد تربیت، هنر است و آئین‌ها و موسیقی و هنر که موسیقی همچون «نیروی انسان‌ساز» احساسات ما را هماهنگ و شهوات ما را باز می‌دارد و شعر، به گونه‌ی یک «نیروی اخلاقی» طبیعت ما را دگرگون می‌کند و حس اخلاق را به ما الهام می‌کند. بدین سان هر هنری خود به تنهایی مهم است و نیز بنیاد دانش اخلاقی به شمار می‌آید. سخن اوست که می‌گوید: «هوش ما از شعر پرورده شده، با آئین‌ها بنیاد گرفته، با موسیقی کامل می‌شود.» (جوجای و وینبرگ جای، بی تا: ۵۶)

از نظر کنفوسیوس شعر برای یاد دادن آرمان است و موسیقی یاد دادن هماهنگی است و هنر خواندن در آن است که بی‌اندیشه نباشد چرا که اندیشه بدون خواندن خطرناک است. کنفوسیوس آرمان‌های زندگی و اخلاق اجتماعی را زائیده انسان‌دلی می‌داند و می‌گوید: انسان دلی نه تنها گونه‌ی خاصی از هنر اخلاقی بلکه که آمیزه‌ای از همه هنرها است. از این شاید بشود آن را «هنر کامل» تعریف نمود. (همان: ۶۰)

کنفوسیوس وظیفه اجتماعی و انسان‌دلی را در آموزش شعر و موسیقی می‌داند و اگر آن را آموزش ندهد خود را خطاکار می‌پندارد. (کنفوسیوس، ۱۳۶۸: ۱۸۳)

وی به شاگردانش نه تنها موسیقی را فرا می‌داد؛ بلکه آنها را به شعر خواندن دعوت می‌کرد و می‌گفت: «فرزندان من، چرا اشعار را مطالعه نمی‌کنید؟ اشعار هوشیارترتان می‌کند، همدردی و ترحمتان را وسعت می‌بخشد و خشم و تنفرتان را تخفیف می‌دهد و مانع از بی‌عدالتی می‌شود. و اشعار در خانه انسان را در خدمت کردن به پدر خویش یاری می‌دهد و در خارج از خانه در خدمت کردن به امیر خود. به علاوه انسان را با پرندگان و بهایم و نباتات و درختان آشناتر می‌کند. (کریل، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

موسیقی از نظر کنفوسیوس نظم اجتماعی را نیز بوجود می‌آورد و ارتباطی بین مردم ایجاد می‌نماید. و اگر منع شود هماهنگی همه چیز را به هم می‌ریزد.

موسیقی با شعر و لی (قانون اخلاق) ارتباط نزدیکی دارد. و اگر انسانی لی و موسیقی را داشته باشد انسانی با فضیلت خواهد بود. در نظر کنفوسیوس هرگاه بین مردم، حاکم و موسیقی هماهنگی باشد هماهنگی و هارمونی کاملی در نظام هستی ایجاد خواهد شد، و ایجاد این هماهنگی با موسیقی صلح و دوستی را در میان مردم ایجاد خواهد نمود. و انسان می‌تواند انسان‌های خوب و بد را تشخیص دهد. و نظام اخلاقی شکل خواهد گرفت و عشق را در ابعاد مختلف خواهد آموخت.

موسیقی، هارمونی و هماهنگی در نظام هستی را بیان می‌کند و از طریق این هارمونی است که تمام چیزها در نظم بسر می‌برند. موسیقی امری آسمانی است و آئین‌ها امری زمینی هستند، و برای اینکه موسیقی، ویژگی‌های موسیقی و آئین‌ها را بدانیم باید اصول موجود در آسمان و زمین را بدانیم و حکیم برای ارتباط با عالم بالا موسیقی را خلق می‌کند و برای ارتباط با زمین به ایجاد آئین‌ها می‌پردازد و هنگامی که موسیقی و آئین‌ها دینی در شکل دقیق آن ایجاد گردد. نظام کامل عالم هستی‌ای خواهد شد. (یوتانگ، ۱۹۴۳: ۱۷۳)

از نظر کنفوسیوس دریافت خیر و خوبی‌ها ارتباط تنگاتنگی با موسیقی دارد و موجب اخلاقی نیکو در سرشت انسان می‌گردد. و آنگاه است که آدمی خیر و شر را تمیز می‌دهد و به همین جهت است که کنفوسیوس آموختن موسیقی را برای همه انسانها تعلیم می‌دهد. و هدف وی لذا ید نفسانی نبوده است، بلکه ترویج محبت و عدل و کرامت انسانی بوده است و همانگونه که ابوعلی سینا آن را ابزاری برای تطهیر نفس و علاج امراض می‌دانست. (کالانسانی و بسیونی

رسلان، ۱۹۹۸: ۹۸) کنفوسیوس هنر چین را تعالی بخشید و بخصوص اینکه عقیده خود را در تصنیف موسیقی چنین اظهار کرده بود: «موسیقی از دنیای درونی انسان ناشی می‌شود و هماهنگی عالی را بوجود می‌آورد. موسیقی برای تحریک احساسات تصنیف نشده‌است بلکه برای تسکین آنها پیدا شده است و باید از همه افراط کارها جلوگیری کند. آنچه در موسیقی اهمیت دارد فکری است که بیان می‌شود نه حالتی که به وجود می‌آورد. (حسنی، بی تا: ۲۱۱)

کنفوسیوس شعر را باعث رهایی انسان از ناامیدی و نیروی خلاقیت جهت دگرگونی طبیعت انسان می‌داند. روزی از فرزندش پرسیده شد آیا از پدرش تعلیم و ارشاد مخصوصی دریافت می‌نموده است یا نه: فرزندش گفت: «نه هرگز! روزی پدرم در تالار تدریس تنها بود وقتی که از برابرش گذشتم از من پرسید آیا شعرها و سروده‌ها را یاد گرفتی؟ من در جواب گفتم: نه هنوز پدرم گفت: کسی که شعرها را یاد نمی‌گیرد هیچ حق سخن گفتن ندارد. آنوقت من خویش را به کنار کشیدم و تا روزی که شعرها را یاد نگرفتم خود را نشان ندادم. (کنفوسیوس، ۱۳۶۷: ۱۵۰)

و در کتاب مکالمات آمده است که روزی در محضر استاد موسیقی «می‌ین» که نابینا بود چنین گفت: نفرت دارم از این موسیقی امروزی که اعصاب را به لرزش می‌آورد آهنگ دلنواز سرودهای قدیم در باری را خراب می‌کند». (همان: ۱۵۴)

به همین جهت است که از هر گونه نواها و شعر و موسیقی که ناپسند با روح و روان انسانی باشد پرهیز می‌نماید و از آن می‌گریزد و می‌گوید: هر چیز که با پاکی و زیبایی دل هموار و هماهنگ نیست بدان نگاه مکن و گوش مده و هر چه شایسته دلی پاک نیست از آن گفتگو مکن و هر کاری که مخالف پاکی دل است آن را به جا می‌آورد. (همان: ۲۰۳) در مکالمات کنفوسیوس آمده است که: وقتی شنید رقاصان و خوانندگان زن در نزد پادشاه «لو» آمده‌اند و به عسرت می‌پردازند، از «لو» کوچ نمود و احساسات خود را چنین سرود «دریغ که آواز این زنان مرا از اینجا بیرون راند. دریغ که آواز و نمایش این زنان مرگ و نابودی به همراه می‌آورد. آو! می‌خواهم تا پایان زندگی از اینجا بگریزم». (همان: ۱۸۳)

وی از موسیقی سرزمین چنگ بسیار نگران بود زیرا روح انسان را به فساد می‌کشاند می‌گفت: کاملاً از موسیقی سرزمین چنگ پرهیزید زیرا نوای موسیقی چنگ روح انسان را فاسد می‌کند و حضور تملق‌گویان نیز خطرناک است. (ویلی، ریکمنز، ۱۳۷۹: ۱۹۶) و به جای آن



موسیقی شائو را می‌پسندید و می‌گفت: این موسیقی انسان را به خیر و زیبایی دعوت می‌کند و دربارهٔ موسیقی وو می‌گفت این موسیقی به آدمی زیبایی می‌دهد اما خیر و خوبی در آن نهفته است. (هال و امس، ۱۹۸۷: ۲۷۵) کنفوسیوس همانند شعر، موسیقی را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱) موسیقی شائو ۲) موسیقی جو ۳) موسیقی به آئین ۴) موسیقی معبد

وی بیش از همه به اثر هنری و اخلاقی موسیقی اهمیت می‌داد و معتقد بود که موسیقی نه تنها می‌تواند «احساسات انسان را هم‌نوا کند» بلکه «از بی‌نظمی اجتماع نیز نظم پدید می‌آورد.» کنفوسیوس بر آن که تأثیر اخلاقی و هنری موسیقی را تقویت کند به این عقیده رسید که موسیقی باید در محدودیت‌هایی که دولت ایجاد می‌کند عمومیت یابد. مثلاً پیشنهاد می‌کرد که موسیقی چنگ در زمینه‌هایی که زشت و نامطلوب بود ممنوع شود. و حتی باید موسیقی‌های «به آیین» و «معبد» در جایگاه درست‌شان قرار گیرد. (جوجای و وینبرگ جای، بی تا: ۶۴)

وی به فرزندش بویو وصیت می‌کند که شعرهای عاشقانهٔ جائونان و جونان را با دقت بخواند چرا که، هر کس این ترانه‌های عاشقانه را نخواند بسان کسی است که میان خویش و جهان دیواری نهاده است. زیرا موسیقی این ترانه‌ها زیباترین نواهاست و راه یافتن به آرامش بدون شنیدن آنها میسر نیست عشق در سرتاسر شعرها موج می‌زند، عشاق بی‌پروا در رودها شنا می‌کنند و همه جا سخن از عشق است در این اشعار گویندگان بی‌پروا و لطیف به عظمت ادامهٔ هستی می‌اندیشند و همه چیز در این اشعار به انسان و هستی او باز می‌گردد و در همه جا رد پای انسان را می‌بینیم. و در واقع از دیدنی‌ها سخن می‌گوید و آن را به آن سوی پدیده‌ها کاری نیست در این اشعار آرامش و بردباری نژادی را می‌بینیم که آگاهانه بیدار می‌شود. اما آنچه که نباید از نظر دور داشت آن است که در سرتاسر اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی کنفوسیوس مسئله «آسمان» مطرح می‌شود که در اشعار و گاهی در مفاهیم موسیقی نیز به چشم می‌خورد.

وی از «آسمان» به عنوان سرچشمهٔ قدرت خویش سخن می‌گوید او با استفاده از این واژه، سعی دارد با دیدگاهی کاملاً آگاهانه به خوانندهٔ خود اطلاع دهد که مواقعی در زندگانی هر انسان وجود دارد که وقایعی خارج از کنترل او، شروع به فعالیت می‌کند و اهداف کوچک و حقیر بشری را دستخوش تغییر می‌سازد و همه چیز را به ریشخند می‌گیرد و این که در نهایت، هیچ کاری از دست هیچ انسانی ساخته نیست. (ویلی و ریکمنز، ۱۳۷۹: ۳۰)

با دلی سرشار از غم      به دروازه‌ی شمالی می‌روم  
تهی دستم و فقیر      کس را پروای پریشانی من نی  
چنین باد  
کار آسمان است:

به کجا شکوه توان برد؟  
ای آسمان گسترده و بی‌پایان  
چرا نکویی هایت را دریغ می‌داری؟  
قحطی و مرگ فرو می‌باری و چهار اقلیم زمین را ویران می‌سازی  
ای آسمان بزرگ

چگونه است که در شکوه تو تدبیری و تشویقی نیست؟  
بی‌توجه به گناهکاران  
چرا بی‌گناهان را مصائب بی‌پایان فرا می‌گیری؟  
ای آسمان بزرگ

چرا خاقان را به سخنان درست گوشی نیست؟  
چرا چون سرگردانی و حیرانی هدف خویش نمی‌داند؟  
بگذار نیرومندان به رفتار در خور خویش بیاندیشند.  
اگر آنان را از مردم هراسی نیست

از آسمان بی‌پایان نیز وحشتی ندارند؟ (چینگ، ۱۳۳۵: ۱۶۷)  
کنفوسیوس برای تدریس شعر چند دلیل داشت. در دوره بهار و پاییز در جامعه مؤدب رسم  
بر این بود که گفت و گو را به شعر بیاریند.  
«بی‌خواندن شعر، آدمی تبحری در واژه‌ها نخواهد داشت.»

اما کنفوسیوس بر ارزش اخلاقی شعر نیز تأکید داشت و می‌گفت:  
«شعر الهام برمی‌انگیزد و به درون‌نگری می‌برد، به اجتماعی بودن انسان باری می‌کند و از  
نومیدی می‌رسهاند، در مطالعه شعر انسان می‌آموزد که به والدین و پادشاه خود خدمت کند.»  
(جوجای و وینبرگ جای، بی تا: ۶۳)

از نظر کنفوسیوس زندگی اخلاقی انسان مانند سفر به سرزمینی دوردست است و شایسته آن است که سفر را از نزدیکترین نقطه شروع کنیم تا به آرامش اجتماعی برسیم.

«اگر زنان و کودکان و پدران ایشان یکدل باشند

چونان نواهای چنگ ونایی است که به یاری یکدیگر نغمه‌ها آفرینند

اگر برادران در اتفاق و آرامش با یکدیگر به سر برند

جریان هماهنگی هرگز متوقف نخواهد شد

از چراغ این وفاق بهجت خیز به کاخ و کاشانه نور می‌ریزد

و آن گاه که فرزندان دیده به دنیا گشایند

روزها هر یک از دیگری روشن‌تر فرا می‌رسد. (بی نام، ۱۳۶۲: ۲۵۹)

و این همان شعری است که کنفوسیوس درباره آن چنین می‌گوید: «کدام حالت است که بیش از این پدران و مادران را خرسند دارد»؟

کنفوسیوس مرد اخلاقی را که با جریان کامل هستی هماهنگ است الگویی برای سایر افراد بشر می‌داند و در شعری می‌گوید:

«هرگز بر او خطایی نگرفته‌اند

هرگز از وی ملول نگشته‌اند

و از این روست که هر روز تا دیگر روز و هر شب تا دیگر شب

از ستایش و ثنای او غفلت نمی‌کنند.» (همان: ۲۵۹)

و در جای دیگر می‌گوید:

«حتی در اطاق خلوت تو، اعمال سنجیده و داوری می‌شود

گرچه غیر از سقف اطاق کسی بر تو نظارت ندارد

دقت کن مبدا عملی که موجب شرمساریت باشد از تو مشهود افتد.» (همان: ۲۵۹)

و این خود نشانی از پرورش شخصیت انسانی است همانگونه که افلاطون می‌گفت. (کویل،

کوهساران را ناروان‌ها پر خار

باتلاق‌ها را نارون سپید

تو را ردایی است فاخر

فاخر و بر تن نی

تو را ارابه است و اسب

ارابه و اسب بی‌سوار

دمی که بمیری

میراث تو شادی‌بخش دیگران<sup>(۳۶)</sup>

بال سنجاقک چون پیراهن رخشانی است

دلم غم‌زده

کیست آنکو آرامش را از من گرفته است

بال جوان سنجاقک به سان پیراهن بر او دری دوزی شده است

دلم غم‌زده

کیست آنکو آرامش را به من بازگرداند؟

سنجاقک از پيله بیرون می‌آید پيله‌اش چون برف سپید

دلم غم‌زده

عشق را در که بیابم؟

دختری گل سپید مینا می‌چیند

کنار تالاب، کنار جزایر کوچک

دختر گل‌ها را نثار خدای خویش می‌کند

دختری گل سپید مینا می‌چیند

پایین رودخانه

دختر

گل‌ها را نثار معبد خدای نیاکان می‌کند

روسری دختر در باد می‌لرزد

سحرگاه است و به کاخ شاهدخت می‌رود

روسری او در باد لرزان

دختر به خوابگاه خویش برمی‌گردد.

از سخنان کنفوسیوس است که شخصیت انسان باید با مطالعه شعر برانگیخته شود، با مطالعه

لی قوام گیرد و با مطالعه موسیقی به کمال رسد:

پیداست که او به عنوان معلم، موسیقی و شعر و انسان دلی را نه تنها از لحاظ عقل بلکه از

نظر روح و احساس نیز به یکدیگر مربوط می‌دانست.

کنفوسیوس معتقد است باید کارهای یک دولت مانند نواهای یک آهنگ موسیقی و شعر

موزون و منظم باشد و گرنه باعث هرج و مرج و نابسامانی و زیان‌کاری است.

آخرین نغمه و شعر کنفوسیوس هنگامی که از خواب برخاست اینچنین بود:

«این کوه «توی» است که فرو می‌ریزد

این درخت تناور است که رو به نابودی می‌رود

و مرد فرزانه همانند گیاهی پژمرده چشم از جهان فرو می‌بندد

پس از خواندن این شعر دراز کشید و مرد و در آن سال ۷۲ سال داشت.

### نتیجه

بطورکلی کنفوسیوس سه هدف اساسی را دنبال می‌کرد. خدمت به دولت، آموزش جوانان

و گزارش فرهنگ چینی برای آیندگان که بعدها تأثیر دامن‌داری در فرهنگ و هنر و ادبیات چینی

به جا گذاشت، تا جایی که لقب سووانگ «شاه بی‌تاج و تخت» بر او نهادند که تأثیر نفوذ معنوی

و هنری او در عرصه قرون متمادی است. *مجمع علوم انسانی*

کنفوسیوس در زمینه هنر، به موزون کردن زندگی و وقار بخشیدن به فرد بسیار اهمیت

می‌داد و یک هدف نهایی را در سرتاسر اندیشه‌های او می‌بینیم و آن هم انسان‌دلی است که

ساختن و پرداختن شخصیت و اخلاقیات انسانی است. و این انسان‌دلی در پرتو شعر و موسیقی

به کمال می‌رسد.

## منابع

- ۱- آصفی، آصفه (۱۳۷۰) مبانی فلسفه. چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲- بوش، ریچارد، هاید، کنت دالر، هیلا (۱۳۷۴) جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز). ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- جای، جو جی، وینبرگ (بی تا) تاریخ فلسفه چین. ترجمه ع. پاشایی، چاپ دوم، تهران: نشر گفتار.
- ۴- چینگ، شی (۱۳۳۵) شعر چین. ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: نشر مازیار.
- ۵- حسنی، سعدی (بی تا) تاریخ موسیقی. تهران: بنگاه مطبوعاتی صیفی علیشاه.
- ۶- راداکریشنا، سیروپالی (۱۳۶۷) تاریخ فلسفه شرق و غرب. جلد دوم. (تاریخ فلسفه غرب). ترجمه جواد یوسفیا. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۷- کالانسانی، زائالفر، بسیونی رسلان، دکتر صلاح (۱۹۹۸) کنفوسیوس. قاهره: دارقبا. یولیو.
- ۸- کالتن مارک، اودیل (۱۳۷۱) ادبیات چین. ترجمه افضل وثوقی، مشهد: آستان قدس.
- ۹- کریل، اچ، جی (۱۳۸۰) کنفوسیوس و طریقه چینی. ترجمه گیتی وزیری، سروش.
- ۱۰- کنفوسیوس (۱۳۶۷) مکالمات. ترجمه حسین کاظم زاده ایرانشهر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- ویلی، آرتور، ریکمنز، پی یر (۱۳۷۹) تعالیم کنفوسیوس. ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: نشر تیر.
- ۱۲- بی نام (۱۳۶۲) فلسفه اجتماعی (کنفوسیوس خردمند). ترجمه رضا صدوقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 13- Hall. David. L and Ames. Roger. T (1987) Thinking through Confucius. State university of New York press.
- 14- Noss. John B. Man s Religions, Macmillan publishing co. New york.
- 15- Yutang. Lin (1993) The wisdom of Confucius. Illustrated by jeanyee wong, Random House. New york.